

بررسی و نقد مبانی تفسیری مفسران برجسته مذهب حنبلیه

هادی رزاقی هریکنده‌ئی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۰

لیلا رمضان نیاسماکوش**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۸

چکیده

پژوهش حاضر با بررسی آثار تفسیری مفسران برجسته این مذهب، از جمله/حمد بن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب؛ به این نتیجه می‌رسد که بهره‌گیری از قرآن و سنت نبوی مورد توافق همه آنان در تفسیر بوده و ظاهرگرایی و حدیث‌گرایی را مبنای اصلی تفسیر آیات از جانب خود قرار داده‌اند. حنبلیان بر خلاف شیعه در بهره‌گیری از سنت صحابه و تابعین در تفسیر قرآن تأکید فراوان داشته و بکارگیری هرگونه اجتهاد و تأویل در تفسیر را ممنوع می‌دانند. از این رو بررسی مبانی مورد قبول حنبلیان و یافتن نقاط مشترک با شیعه، در برون رفت از اختلاف میان دو مذهب و تقریب مذاهب ضروری می‌باشد.

کلیدواژگان: قرآن، سنت، ابن تیمیه، مبانی تفسیری، مذهب حنبلیه.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان محکم‌ترین دلیل برای اثبات حقانیت اسلام، از زمان پیدایش تا به حال همواره از سوی دانشمندان فرّق مختلف اسلامی از جمله مذهب حنبلیه، شرح و تفسیر شده است. حنبلیه، پیروان ابو عبد الله / احمد بن حنبل هلال شیبانی، یکی از چهار مذهب فقهی مشهور اهل سنت می‌باشند و این مذهب بر اساس التزام شدید به قرآن و حدیث پایه‌گذاری شد. مفسران مذهب حنبلی، در مقدمه تفسیرشان اشاراتی به روش تفسیر می‌کنند. اختلاف تفسیری ریشه در اختلاف روش‌ها دارد و اختلاف روش‌ها نیز بسته به انتخاب مبانی است که این روش‌ها بر پایه آن‌ها بنا شده است. مبانی تفسیری که «همان اصول مسلم و پایه‌های فکری است و مفسر قبل از ورود به تفسیر آن‌ها را پذیرفته است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۱۵).

میان مفسران مذاهب مختلف تفاوت است. مهم‌ترین مبانی شامل قدسی بودن قرآن؛ امکان فهم و جواز تفسیر قرآن؛ حجیت ظواهر قرآن؛ جامعیت قرآن؛ حجیت قول پیامبر و اهل بیت و حجیت قول صحابه می‌باشد. تعدادی از این مبانی مشترک بین مذهب حنبلیه و شیعه و تعدادی مختص به آن‌ها است. مثلاً حجیت قول صحابه در تفسیر از نگاه اهل سنت و حجیت تفسیر اهل بیت همسان با تفسیر پیامبر خدا در نگاه شیعه، اثری بسزا در تفسیر آیات و نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها دارد. برخی قرآن‌پژوهان به دلیل بی‌توجهی به این اختلاف‌های مبنايي و یا حتی عدم درک درست از مبانی تفسیر هر دو فریق، حکم به تفسیر به رأی یکدیگر می‌کنند و یا با پیش فرض تردید و حتی انکار، به مطالعه در تفسیر طرف مقابل می‌پردازند.

بنابراین بررسی مبانی مورد قبول مفسران حنبلی در تفسیر، برای تقریب مذاهب ضروری می‌باشد. لذا پژوهش حاضر برای پاسخ به این سؤال که مبانی تفسیری مفسران حنبلیه چیست؟ و چه وجه شباهت و تفاوتی با مبانی تفسیری شیعه دارد؟ ابتدا به مفهوم شناسی پرداخته، سپس مبانی تفسیری را در مقدمه کتب تفسیری مفسران معروف حنبلی مانند «رموز الکنوز» رسعی و «مقدمة فی اصول التفسیر»/بن تیمیه تبیین کرده و در نهایت آن مبانی را با مبانی تفسیری شیعه مورد نقد و بررسی قرار داده است.

مفهوم شناسی

"مبانی" در لغت به معنای اساس، بنیاد و بنیان یک شیء می‌باشد (ابن فارس، بی تا: ۱/۳۰۲، فرهنگ فارسی معین: ۳۷۷۷) و در اصطلاح تفسیر عبارت است از باورها و اصول پذیرفته شده و مسلم مفسران (شاگرد، ۱۳۸۲: ۴۰). مبانی، پایه‌های فکری مفسر است که در جریان تفسیر همواره بدان نظر دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۱۵) که آگاهی و انتخاب آن‌ها، قبل از تفسیر برای مفسر لازم است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۷). با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی صورت پذیرفته می‌توان بیان نمود که مبانی در هر علم، بستر و زیرساخت‌های آن علم را تشکیل می‌دهد و روش تفسیری مفسر بر اساس آن مبانی و اصول ساماندهی و متفاوت می‌شود.

مبانی تفسیر، انواع و اقسامی دارد. مهم‌ترین مبانی تفسیر قرآن شامل قدسی بودن قرآن، نص و قرائت واحد قرآن، امکان و جواز تفسیر، حجیت ظواهر قرآن، نیاز مخاطبان قرآن به تفسیر، جامعیت قرآن، ساختار چند معنای قرآن، زبان قرآن، منابع تفسیر، انسجام و پیوستگی آیات، تعامل قرآن و فرهنگ زمانه، و تحریف ناپذیری قرآن می‌باشد (مؤدب، ۱۳۹۶: ۴۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۷۳).

برخی مبانی را به دو دسته، مبانی مشترک و مبانی خاص تقسیم بندی کرده و معتقدند نوع برداشت فریقین از مبانی مشترک و نیز وجود مبانی مختص برای هر کدام، از عوامل تأثیرگذار در اختلاف دیدگاه مفسران در تفسیر آیات به شمار می‌آید (نجازادگان، ۱۳۹۲).

تحلیل هر کدام از مبانی تفسیری قرآن با توجه به گستره‌ای که دارد، پژوهش مستقلی را می‌طلبد اما چون هدف این مقاله، بررسی مبانی تفسیر مذهب حنبلیه و تطبیق آن با مبانی شیعه است، تقسیم بندی که نجازادگان در مورد مبانی انجام داد را مبنای کار خود قرار خواهیم داد. لذا مبانی مشترک، شامل مبانی است که همه یا بیش تر مفسران فریقین آن را پذیرفته‌اند، مانند امکان فهم قرآن. مقصود از مبانی مختص، دیدگاه‌هایی است که مفسران در قبول یا رد آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارند و هر کدام در خصوص آن‌ها مبنایی، خاص دارند (مؤدب، ۱۳۹۶: ۳۹).

پیشینه بحث

موضوع مبانی تفسیری در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآنی آمده است. مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ ق) در مقدمه «مجمع البیان»، سیوطی (م ۹۱۰ ق) در «الإتقان فی علوم القرآن»، عمید زنجانی در «مبانی و روش‌های تفسیری»، شیخ عبدالرحمن العلق در «اصول التفسیر والقواعد»، مطالبی را در مورد مبانی تفسیر آورده‌اند. اما درباره مبانی تفسیری حنبلیه، تا کنون اثری مستقل به چاپ نرسیده است بلکه افکار و عقاید ابن تیمیه به عنوان بزرگ‌ترین عالم سلفی و عبدالوهاب از بوجدآورندگان فرقه وهابیت، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

تاریخچه مذهب حنبلیه

ابوعبدالله احمد بن حنبل بن هلال شیبانی است. وی در سال ۱۶۴ در بغداد متولد شد و در همان شهر در سال ۲۴۱ وفات یافت. پیدایش این مذهب در بغداد بود و به شام هم رفت. احمد بن حنبل نخست مانند استادش محمد بن ادریس شافعی (مؤسس شافعیه) کوشید تا با الهام از دو مذهب حنفی و مالکی که اولی در مکتب فقهی کوفه (با محوریت پیروی از رأی) و دومی در مکتب فقهی مدینه (با محوریت پیروی از حدیث) ریشه دارد، راه میانه‌ای را بگشاید ولی رفته رفته مذهب دیگری را با گرایش متمایز و بر اساس التزام شدید به نص قرآن و حدیث پایه‌گذاری کرد. توجه مذهب حنبلی به نقل، چنان شدت گرفت که حتی بر مذهب مالکی نیز پیشی گرفت. از قرن چهارم بغداد مرکز علمی و فرهنگی حنبلیه شد. بیش‌تر عالمان حنبلی یا اهل بغداد بودند یا از سایر بلاد اسلامی، به بغداد رفته و آنجا مقیم شده بودند. این مذهب در میانه قرن ششم در بغداد به رسمیت شناخته شد (ابن حجر العسقلانی، ۱۳۷۹: ۲۷۳/۱۰). در قرن چهارم که حنبلیان در بغداد قدرت داشتند، با تعصب شدید برای نشر مذهب خود حتی با توسل به زور تلاش کردند و به اذیت و آزار مردم پرداختند. در نتیجه، مردم از آن‌ها رویگردان شدند به همین خاطر مذهب حنبلیه کم‌تر از دیگر مذاهب چهارگانه اهل سنت گسترش یافته است. تعرض پیروان حنبلی به شیعیان و شافعیان، نمونه‌ای از این رویکرد حنبلیان است. از طرفی وقتی مغول بر بغداد چیره شد، دیگر عظمت آنان در بغداد برنگشت. آیین

وهابیت با گرایش سلفی از دل مذهب حنبلی سر بر آورده است و وهابیان که در اصل از حنبلیان منطقه نجد هستند و در قرن اخیر با تشکیل حکومت سعودی بر منطقه عربستان حاکم شده‌اند، برای ترویج و گسترش بیش از پیش حنبلیه کوشیده‌اند. اکنون مذهب رایج و رسمی عربستان حنبلی است و در برخی از شهرهای عراق و شام نیز پیروانی دارد. تعداد کمی از حنبلیان نیز در قطر، بحرین و افغانستان هستند (المزی، ۱۴۱۳: ۵۳۱/۲۸). حنبلیان در موضوعات گوناگونی مثل تفسیر و علوم قرآنی، حدیث، کلام، فقه، و... دارای تألیفات می‌باشند که با توجه به موضوع مقاله به مهم‌ترین تألیفات آنان در موضوع تفسیر و علوم قرآنی اشاره می‌کنیم.

در شمار تألیفات احمد بن حنبل، تفسیری مشتمل بر ۱۲۰۰۰۰ حدیث و آثاری درباره قرآن و علوم آن، مانند «الناسخ والمنسوخ»، «المقدم والمؤخر فی کتاب اللّٰه»، و «جوابات القرآن» یاد شده است. برخی از آثار مهم پیروان او در این باب، عبارت‌اند از «المصاحف» اثر عبداللّٰه بن ابی داود سجستانی؛ کتاب‌های «زاد المسیر فی علم التفسیر»، «فنون الافنان فی عیون علوم القرآن»، «نواسخ القرآن» از ابوالفرج بن جوزی، «التبیین فی اعراب القرآن» از آثار ابوالبقاء عبداللّٰه بن حسین عکبری، «ذم التأویل» اثر موفق الدین ابن قدامه مقدسی، «رموز الكنوز» اثر تفسیری عبدالرزاق بن رزق اللّٰه رسعنی، که در آن احادیث را با اسناد آن آورده و اختلاف فقهای مذاهب را ذیل آیات الأحکام ذکر کرده و به نقد آرای زمخشری در تفسیر «کشاف» پرداخته است، کتاب‌های «التفسیر الکبیر» و «مقدمة فی اصول التفسیر» از احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، کتاب‌های «التفسیر القیم»، «التبیین فی اقسام القرآن» و «الامثال فی القرآن الکریم» از آثار ابن قیم جوزیه و «تفسیر آیات من القرآن الکریم» اثر محمد بن عبدالوهاب، پیشوای وهابیان (ذهبی، ۲۰۱۰م: ۲۶۴/۱۳؛ زلمی، ۱۳۹۲: ۵۶-۴۵).

مبانی تفسیری احمد بن حنبل

اکثر مفسرین در مقدمه تفسیرشان اشاراتی به روش تفسیر می‌کنند. اختلاف در روش، بسته به انتخاب مبانی است که مفسران روش خود را بر آن پایه گذاری می‌کنند. بنابراین نزاع مفسران را باید بیش‌تر از هر چیز، در مبانی مورد قبول آن‌ها جست‌وجو

کرد. / احمد بن حنبل کتاب تفسیری مستقلی نداشت. برجسته‌ترین اثر وی کتاب «المسند» است که یکی از منابع حدیثی می‌باشد. ایشان برای اخذ و نقل حدیث به شهرهای مختلف سفر کرده و از اساتید بزرگی بهره گرفت. این اثر با ۲۶۳۰۰ روایت از میان ده‌ها هزار روایات رایج، بزرگ‌ترین کتاب حدیثی متقدم اهل سنت در زمینه‌های عقیدتی، اخلاقی، تفسیری، فقهی، از زبان حدود ۷۰۰ صحابی است. «مسند» / ابن حنبل که با گزینشی احتیاط آمیز به گزارش روایت پرداخت با استقبال کم نظیر محدثان آن روزگار مواجه شد. به نحوی که همه روایت‌های آن را صحیح دانسته و وجود هرگونه حدیث ساختگی را در «مسند» / احمد، انکار می‌کردند (الاصبهانی المدینی، ۱۴۱۰: ۱۳).

ابن قییم جوزیه می‌گوید: «امام / احمد فتوای خود را بر پنج اصل بنا نهاده است:

اول. روایت: اگر روایتی می‌یافت، بر اساس آن فتوا می‌داد و به هرچه مخالف آن بود، توجهی نمی‌کرد. به همین علت، روایت را بر فتوای صحابه ترجیح می‌داد.

دوم. فتوای صحابه که با آن مخالف نبود. اگر فتوای برخی صحابه را می‌یافت مخالفی در برابر آن نمی‌شناخت، آن را به چیزی دیگری بر نمی‌گرداند و یا نمی‌گفت مورد اجماع است، بلکه به سبب پرهیزگاری‌اش می‌گفت: چیزی سراغ ندارم که آن را کنار بزند. سوم. اگر صحابه در موردی اختلاف نظر داشتند، هر یک نظری را برمی‌گزید که به قرآن و روایت نزدیک‌تر باشد و از آن نظرها پا فراتر نمی‌گذاشت. اگر همخوانی هیچ یک از نظرها [با قرآن و روایات] برای او روشن نمی‌شد، فقط اختلاف را بازگو می‌کرد و حکم نمی‌داد.

چهارم. حدیث بدون سلسله سند و یا ضعیف را اگر چیزی کنار نمی‌زد، می‌پذیرفت و او تنها کسی بود که آن را بر قیاس ترجیح می‌داد.

پنجم. / امام / احمد اگر در مسأله‌ای نه روایت داشت، نه نظر صحابه و یا یکی از آنان را و نه حدیثی مرسل یا ضعیف، به سراغ قیاس می‌رفت و در صورت ضرورت آن را به کار می‌گرفت. *خلال* نقل می‌کند که / احمد گفت: «از شافعی درباره قیاس پرسیدم، پاسخ داد: تنها در صورت ضرورت به سراغ آن می‌روند» (اعلام الموقعین، ابن قییم جوزی، ج ۲: ۲۲-۲۶). / احمد بن حنبل از نص به «امام» تعبیر می‌کرد. به گفته / ابن قییم، / احمد بن حنبل به شدت از فتوا دادن در مسأله‌ای که حدیث یا اثری از گذشتگان در آن نبود اجتناب

می‌کرد و کراهت داشت و به شاگردانش می‌گفت که از صحبت کردن در مسأله‌ای که در آن امام(خبر) وجود ندارد دوری کنید. حدیث گرایبی و نقل گرایبی/احمد به حدی بود که نه تنها در فروع دین، بلکه در اصول نیز تابع نصوص و اخبار بود و در هنگام تعارض میان دو خبر به مرجحات توجهی نداشت و آن‌ها را جمع می‌کرد. به همین علت، گاهی به دلیل وجود دو خبر یا چند خبر درباره موضوعی، دو یا چند حکم متفاوت صادر می‌کرد(اعلام الموقعین، ابن قیم جوزی، ج ۲: ۲۸). وی اعتماد به حدیث‌های عامه‌پسند و عقاید ناسازگار با مشرب اهل حدیث را مخل به وثاقت نمی‌دانست. با وجود دوری از همنشینی با اصحاب رأی، نقل حدیث آنان را جایز می‌دانست. وی همچنین اعتقاد به اختیار و خلق قرآن را مخل به وثاقت نمی‌شمرد، به تولی و محبت اهل بیت هیچ اعتراض نکرد و همنشینی با آنان را کاری شایسته و نشانه سرسپردگی به خاندان پیامبر(ص) به شمار می‌آورد. دشنام دهندگان به صحابه را رافضی می‌خواند(ابن بدران، ۱۴۰۱: ۱/۲۹۲). از نظر احمد هرگاه هیچ حدیث یا اثری هرچند ضعیف از صحابه در دست نباشد آن وقت نوبت به اجتهاد می‌رسد اما از نگاه ایشان حکمی که از راه اجتهاد به دست آید ظن آور و ذاتاً مذموم است و هیچ کس ملزم به عمل به آن نیست(علیزاده موسوی، ۱۳۸۹/۱۶۹-۱۷۲).

بررسی مبانی احمد بن حنبل

از آنجا که پیدایش مذهب حنبلی همزمان با رواج روزافزون احادیث جعلی بود و این امر ایجاب می‌کرد که جمع آوری و پذیرش احادیث با حساسیت و دقت بالایی انجام شود و روایات برای اطمینان از صحیح بودنشان به قرآن عرضه شوند اما این امر از نگاه اهل سنت و به خصوص احمد بن حنبل مورد توجه قرار نگرفت و برای پذیرش روایات معیار و ملاک خاصی را لحاظ نکردند و حتی به احادیث ضعیف و مرسل هم تمسک می‌جست. در حالی که عرضه روایات به صورت عام و روایات تفسیری به صورت خاص بر قرآن برای ارزیابی صحت و سقم روایات در میان شیعه اهمیت فوق العاده ای دارد. به طور مثال/ابن جوزی شماری از احادیث آن را ساختگی می‌داند(المناقب، ابن جوزی: ۴۰). ذهبی نیز در «سیره اعلام النبلاء» می‌گوید: «شماری احادیث ضعیف در کتابش

هست که بازگو کردن آن‌ها شایسته نیست و نباید به آن‌ها استدلال کرد» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱: ۱۸۹).

از طرفی حدیث گرای افراطی/حمد، در نهایت به مخالفت آشکار وی با اجتهاد و رأی انجامید و عقل ستیزی را به دنبال داشت. در حالی که از نگاه شیعه درک متون و دلالت احادیث و از همه مهم‌تر برای رفع تعارضاتی که میان احادیث وجود دارد بیش از هر چیز نیازمند عقل است و کنار نهادن عقل مخالفت آشکار با آیات قرآن است که انسان‌ها را به تعقل دعوت می‌کند.

مبانی تفسیری ابن تیمیه

ابن تیمیه در مقدمه تفسیرش، موضوعی را با عنوان «فی احسن طرق التفسیر» باز کرده و چهار مبنا را برای تفسیر خود انتخاب کرد و آن‌ها را بهترین روش تفسیری به شمار آورد.

۱. لزوم استفاده از منابع تفسیری در تفسیر

الف. تفسیر قرآن به قرآن

به نظر می‌رسد که منبع بودن آیات قرآن از نگاه ابن تیمیه امری مسلم و پذیرفته شده است. چراکه ایشان روش تفسیری قرآن به قرآن را به عنوان نخستین و صحیح‌ترین روش تفسیری نام برده و چنین می‌گوید: «اگر پرسیده شود که بهترین روش تفسیر کدام است؟ در پاسخ می‌گوییم: صحیح‌ترین روش آن، تفسیر قرآن به قرآن است چه اینکه آیاتی از قرآن که در جایی مجمل آمده است، تفسیر و تبیین آن در جای دیگری از قرآن آمده و نیز آنچه در مواردی به شکل مختصر آمده در جای دیگر به گونه‌ای مبسوط توضیح داده شده و در فرض ناتوان بودن از تفسیر قرآن به قرآن به سنت رجوع نما» (ابن تیمیه، بی تا: ۹۵). ایشان دلیل آن را با حدیثی از معاذ بیان می‌کند که طبق آن معاذ در پاسخ پیامبر (ص) که از او پرسیده بود: «به چه چیزی حکم می‌کنی؟ پاسخ داد: به کتاب خدا. سپس فرمود: اگر حکم را در آن نیافتی به چه؟ پاسخ داد: به سنت رسول خدا» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۲۳۱/۲).

ب. سنت نبوی

از نگاه ابن تیمیه دوّمین منبع فهم قرآن سخنان پیامبر(ص) است که خود قرآن بر آن دلالت دارد. خداوند در قرآن وظیفه تبیین وحی را بر عهده پیامبر نهاد. این وظیفه باعث شده که سخنان پیامبر(ص) به «وحی بیانی» معروف شود. در طول تاریخ اسلام نیز سخنان پیامبر(ص) در فهم قرآن همواره مورد توجه قرار گرفته است. وی می‌نویسد: «سنت، شارح و توضیح دهنده قرآن است و لذا پیامبر فرموده است: قرآن و مثل آن، یعنی سنت، به من داده شده است» (ابن تیمیه، ۱۴۹۰: ۳۳۸) و برای اثبات این ادعا دوباره به حدیث معاذ استناد می‌کند که قبلاً اشاره شد.

وی تفسیر قرآن به سنت را در فرض ناتوان شدن از تفسیر قرآن به قرآن روا دانسته و در صورت امکان تفسیر قرآن به قرآن، همین روش را درست‌ترین روش می‌داند، و روایات معتبر و قابل اعتماد را در این خصوص پذیرفته و ردّ و انکار روایات ضعیف و ساختگی را عنوان کرده است. درباره حجم روایات تفسیری رسول خدا(ص) معتقد است که تمام قرآن را تفسیر کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸).

ج. قول صحابه

ابن تیمیه سخنان صحابه را نیز به عنوان یکی از مراجع فهم قرآن در رتبه سوم، پس از قرآن و کلام پیامبر(ص) بیان کرده است. به نظر وی صحابه به خاطر اینکه شاهد نزول قرآن بودند در تفسیر داناترند و از فهم کامل و علم صحیح برخوردار بودند به ویژه خلفای چهارگانه و افرادی نظیر ابن مسعود و ابن عباس.

د. قول تابعین

منبع دیگری که می‌تواند در فهم قرآن مورد استناد قرار گیرد، سخنان تابعین است. تابعین کسانی‌اند که هرچند پیامبر را ندیدند، ولی اصحاب پیامبر(ص) را دیده و سخنان آنان را در فهم و تفسیر قرآن شنیده‌اند و پس از صحابه، نزدیک‌ترین واسطه به سنت پیامبر(ص) محسوب می‌شوند. به نظر ابن تیمیه، اگر تابعین بر چیزی اجماع داشته باشند، شکی در حجت بودن آن نیست، ولی اگر اختلاف داشته باشند، سخن بعضی از

آنان بر برخی دیگر و یا بر کسانی که بعداً می‌آیند، حجّت نیست، و در این مورد به لغت قرآن یا سنت پیامبر(ص) یا عموم لغت عرب و یا سخنان صحابه مراجعه می‌شود(ابن تیمیه، ۱۴۹۰: ۳۴۸).

۲. ابن تیمیه و نسبت دادن تحریف قرآن به شیعه

یکی از شبهاتی که متعصبین از اهل سنت به تبع ابن تیمیه و تابعین او به شیعه وارد می‌کنند و با آن حکم به تکفیر و شرک شیعه می‌دهند، مسأله تحریف قرآن است. ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنة» آورده است: «یکی دیگر از شباهت‌های یهود با رافضه این است که یهود تورات را تحریف کردند و رافضه(شیعه) قرآن را»(ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۱/۲۵).

۳. حجیت ظواهر قرآن(ظاهرگرایی افراطی)

از آنجا که احمد بن حنبل به بهره‌گیری از عقل اعتقاد نداشت و تلاش می‌کرد همه چیز را با نقل و حدیث ثابت کند، این حدیث‌گرایی و نقل‌گرایی، زمینه‌ای مناسب برای بهره‌برداری و نسبت دادن سلفیان به احمد بن حنبل شد به گونه‌ای که با ظهور ابن تیمیه ظاهرگرایی مبنای اصلی تفسیر آیات و روایات قرار گرفت و شاگردان او مانند ابن قیم، ابن کثیر و جریان سلفی وهابی(عبد الوهاب) نیز نظر وی را دنبال کردند.

ابن تیمیه در آیات و روایات به ظاهرگرایی روی آورده به خصوص درباره آیات و روایاتی که صفات خداوند در آنها بیان شده، و معتقد است باید آنها را به معنای ظاهری خود گرفت و از تحریف، تمثیل، توجیه و تأویل آن خودداری کرد(ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۱/۲۷۰). او دلیلی که برای اثبات ادعای خود آورده این است که کسی از صحابه را نیافته که آیات و روایات صفات خداوند را به غیر معنای ظاهری‌اش توجیه و تأویل کرده باشد. بنابراین این آیات را باید یا به همان مراد ظاهری حمل شود یا مسکوت گذاشته شود و مقصود از آنها به خود خدا سپرده شود(ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۵/۱۷۸؛ شوکانی، ۱۴۲۶: ۱۱۳). ایشان مخالفان را به کفر و بدعت متهم می‌کند(ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۷۴/۵). در شناخت خداوند به صفات جمال و جلال، به ظاهر آیات و روایات بسنده

کرده و هرگونه مجاز و استعاره در قرآن را نفی می‌کند و عقل را حق دخالت در تأویل آیات متشابه نمی‌دهد. خداوند در دیدگاه وی، موجودی است در آسمان هفتم نشسته بر عرش و دارای نفس و وجه و چشم و گوش و دست و پا و انگشتان، خدایی که عالم، قادر، مرید است؛ گاهی فرحناک و خندان و گاه غضبناک و خشمگین است و... (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۳/۳۲۶).

۴. عدم حجیت عقل در تفسیر

یکی دیگر از نتایج ظاهرگرایی افراطی، نادیده انگاشتن نقش عقل در فهم و تفسیر قرآن است تا آنجا که /بن تیمیه عقل را "بت" نامیده و عقل گرایانی چون فلاسفه و متکلمان را بدعت گذار خوانده است (ابن تیمیه، ۱/۱۴۲۷/۱۷۳). /بن تیمیه و پیروان فکری او مانند /بن قییم به خاطر نگرش ظاهرگرایی، به مخالفت با الفاضلی مانند جسم، حدوث، جوهر، و عرض می‌پردازند که در لسان سلف از آن‌ها یاد نشده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱/۲۰۲؛ ابن قییم جوزیه، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۵ و ۱۹۶). بنابراین از نگاه ایشان در تفسیر، عقل و اجتهادهای عقلی ارزش چندانی ندارد.

نقد مبانی ابن تیمیه

/بن تیمیه قرآن و سنت پیامبر(ص) و صحابه و تابعین را در تفسیر قرآن حجّت می‌داند اما آنچه در بررسی مبانی /بن تیمیه قابل توجه است اینکه ایشان منابع تفسیری را به صورت عرضی رتبه بندی کرده‌اند. از نگاه ایشان تا زمانی که می‌توان از قرآن برای تفسیر آیه‌ای استفاده کرد دیگر نوبت به سنت پیامبر نمی‌رسد در حالی که شیعه ارتباط طولی میان قرآن و سنت پیامبر(ص) و اهل بیت برقرار کرده و معتقد است می‌توان همزمان آیه‌ای را با توجه به آیات دیگر قرآن تفسیر کرد. در ضمن روایات را به عنوان مؤید آن آیه هم به کار برد. عدم استفاده سلف از تأویل آیات صفات، دلیلی بر باطل بودن تأویل نیست زیرا ممکن است این عدم بکارگیری به خاطر نیاز نداشتن به تأویل، روشن بودن معنای این گونه آیات بر مردم و... بوده باشد (قصبی، ۱۴۳۳: ۲۲۴-۲۲۵). از طرفی تأویل مانند خود تفسیر ضابطه مند است. تأویل بردن برخی از آیات بر اساس ضابطه

مورد تأکید و تأیید شیعه است. بسنده کردن به ظاهر الفاظ در تفسیر برخی آیات ما را با مشکل اساسی مواجه خواهد کرد. در حالی که از نگاه شیعه، تکیه بر ظواهر قرآن و سنت به صورت ضابطه مند نه تنها مردود نیست بلکه بخش وسیعی از تفسیر، به ظاهر آیات مربوط می‌شود ولی ظاهرگرایی به معنای ردّ هر نوع تأویل مطابق با اصول عقلایی و ضابطه مند دیدگاهی افراطی است. در اینجا برای روشن شدن بطلان دعوی *ابن تیمیه*، مؤیدی از قول *ابن جوزی* می‌آوریم. *ابن جوزی*، که خود بر مذهب حنبلی است و دو قرن پیش از *ابن تیمیه* می‌زیسته، در مقدمه کتابش به نام «دفع شبه التشبیه بأکف التنزیه» از ظاهرگرایی و قول به تشبیه برخی از حنبلیان شکوه کرده، غرض خود را از نگارش این کتاب ردّ بر آرای تشبیهی این افراد می‌داند. *ابن جوزی* می‌گوید: برخی از اصحاب ما در اصول دین مطالب ناروایی گفته و نگاشته‌اند. اینان عبارت‌اند از *ابوعبدالله بن حامد بغدادی*، *قاضی ابویعلی* و *ابن زاعونی*. این افراد کتاب‌هایی نگاشته‌اند که موجب وهن مذهب حنبلی شده و به مرتبه عوام مردم تنزل کرده‌اند و صفات خداوند را بر مقتضای حس حمل کرده‌اند و برای خداوند اعضا و جوارح قائل شده و در پاسخ به عوام مردم نیز به عبارت «لا کما یعقل» بسنده کرده‌اند. در اسما و صفات خداوند به ظاهر اخذ کرده‌اند و به نصوصی که این ظواهر را از معانی محسوس صرف می‌دهند توجه نکرده‌اند و نشانه‌های حدوث را نیز از این ظواهر الغا نمی‌کنند. توجیهاات لغوی را نیز قبول ندارند، از قبیل حمل ید بر نعمت و قدرت و حمل مجیء و اتیان بر معنای برّ و لطف و حمل ساق بر شدت، بلکه می‌گویند این‌ها را بر ظاهر متعارفشان حمل می‌کنیم و ظاهر این‌ها همان‌هاست که در صفات انسان‌ها می‌بینیم. سپس همین دسته از تشبیه تنزه طلبیده و از منتسب شدن به تشبیه ناراحت می‌شوند و می‌گویند ما اهل سنت‌ایم، در حالی که سخنشان صریح در تشبیه است (*ابن جوزی*، ۱۴۱۹: ۹۷-۱۰۲). *ابن جوزی* می‌گوید من این دسته را نصیحت کردم و بر حذر داشتم که در مذهب *امام احمد بن حنبل* بدعتی را وارد کنند که از آن نیست. وی خطاب به آن‌ها می‌گوید: اگر می‌گفتید ما این احادیث را می‌خوانیم و ساکت می‌شویم، کسی بر شما انکار نمی‌کرد، ولی حمل آن‌ها بر معنای ظاهری زشت است. بنابراین، در مذهب این مرد صالح سلفی (یعنی *احمد بن حنبل*) چیزی را داخل نکنید که از آن نیست. شما با این کارتان لباس زشتی بر تن این مذهب

کرده‌اید، به گونه‌ای که حنبلی‌بودن مساوی مجسم‌بودن شده است و درباره برخی از بزرگان این مذهب گفته شده که مذهب را چنان به زشتی آلوده‌اند که تا روز قیامت قابل شست‌وشو و پاک شدن نیست (ابن جوزی، ۱۴۱۹: ۱۰۲).

ابن تیمیه و پیروان فکری او به خاطر نگرش ظاهرگرایی، به مخالفت از عقل و اجتهادهای عقلی در تفسیر برخاسته بودند در حالی که مخالفت با عقل و تأویل مخالفت با صریح قرآن است. چون عقل و نقل دو حجت خداوند است که انسان را به سوی کمال، هدایت می‌کند. قرآن کریم به دفعات انسان‌ها را به استفاده از عقل دعوت کرده است و در این راستا از اقوامی یاد می‌کند که به دلیل عدم استفاده از عقل مورد توبیخ پیامبران قرار گرفته‌اند. انبیاء بزرگ الهی در مواجهه با بت پرستان، همواره آن‌ها را دعوت به مراجعه به عقل کرده‌اند. از باب نمونه می‌توان به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره کرد که وقتی بت پرستان گفتند که ابراهیم بت‌ها را شکسته است؟ در جواب فرمود: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (انبیاء/۶۳ و ۶۴) یعنی بلکه بزرگ بت‌ها آن‌ها را شکسته است. اگر سخن می‌گویند، از آن‌ها سؤال کنید. بت پرستان به نفس خود مراجعه کرده پس گفتند که حقیقتاً شما از ظالمان هستید. ابراهیم علیه السلام با توبیخ آن‌ها فرمود: «أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء/ ۶۶ و ۶۷): «آیا غیر از خدا چیزی را که به شما نفع و ضرر نمی‌رساند، عبادت می‌کنید... آیا نمی‌اندیشید؟» همچنین عدم استفاده از عقل، چنان امری ناپسند است که از نظر قرآن کریم، بدترین جنبندگان روی زمین افرادی هستند که از عقل خود استفاده نکرده، کر و لال شده و به گمراهی رفته‌اند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال/۲۲)

مبانی تفسیری محمد بن عبدالوهاب

عبدالوهاب در فصل اول کتاب «تفسیر من آیات القرآن»، تفسیر قرآن به قرآن را شرح می‌دهد و می‌گوید: روش صحیح در تفسیر قرآن که همه محققان از آن راضی می‌باشند و خود قرآن هم مُبداء آن بوده، تفسیر قرآن به قرآن است. اینکه بسیاری از آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند و مراد را توضیح می‌دهند. مثلاً جایی از قرآن که

مجملاً است، قطعاً در جایگاهی دیگر آن را تبیین کرده است. و آنچه که مطلق است، در موضع و جایگاهی دیگر مقتید آن را بیان کرده است و همچنین اگر در موضعی عام آمده است، تخصیص را در موضعی دیگری داخل کرده است... و به سخن/بن تیمیه در تفسیر اشاره کرده است که بهترین روش تفسیر، تفسیر قرآن با قرآن است (عبدالرحیم القاوش، بی تا: ۳۵). محمد بن عبد الوهاب که بعد ها سر سلسله وهابیت را تشکیل داد، برای اتهام زدن شیعه به تحریف قرآن، به دو سوره نورین و ولایت که متشکل از چندین آیه موهومه‌اند استناد کرده و گفته است: «شیعه در این زمان دو سوره از قرآن را که گمان می‌کنند، عثمان بن عفان آن‌ها را پنهان کرد، نمایان ساخته‌اند. آنان این دو سوره را به آخر مصحفی افزوده‌اند. یکی از آن‌ها سوره نورین و دیگری سوره ولاء است» (عبدالوهاب، ۱۴۰۰: ۱۵-۱۴).

عبد الوهاب و پیروان او (سلفی جهادی) همچنین معتقدند شیعه قائل به تحریف قرآن است که دلیل این ادعا به دو مطلب برمی‌گردد: یکی آنکه احادیثی از تحریف قرآن در کتب معتبر شیعه وجود دارد و این خود نشان از عقیده به تحریف قرآن است. دیگر آنکه، علمای شیعه قائل به تحریف قرآن هستند و کسی که قائل به تحریف قرآن باشد، کافر است، پس علمای شیعه کافرند (سوری، بی تا ب: ۱۶۱-۱۶۲).

نقد و بررسی مبانی عبد الوهاب

اول اینکه کاملاً غیر منصفانه و به دور از شأن تقوای پژوهش است که گروهی از خاورشناسان و سلفیان، با استناد به این دو افسانه بی سند با عبارات بی سر و ته، آن‌ها را سوره‌های قرآنی بنامند و ادعا کنند دست اندرکاران تدوین مصحف عثمانی [قرآن موجود] این سوره‌ها را به خاطر وجود فضایل /امام علی علیه السلام در آن‌ها، از قرآن ساقط کرده‌اند و سپس شیعه را با این پندارها متهم به گرایش به تحریف قرآن کنند. ساختار این دو سوره و آهنگ کلی آن‌ها درباره وصایت و امامت اهل بیت به ویژه /امام علی و نیز کجروی و ارتداد مخالفان آنان با تهدید عذاب خداوند، برای قرآن پژوهان و نیز اندک آشنایان با محتوای و فصاحت و بلاغت قرآن، کاملاً مردود و بی مایه هست و هر کس با دید انصاف به آن‌ها نگریسته بی گمان بر جعلی بودن آن‌ها حکم کرده است (غرر

الفوائد فی شرح الفرائد، ۱۴۰۴ق: ۱۰۱؛ حفظ الکتاب الشریف من شبهة التحریف، ۱۳۹۵ق: ۴۶؛ الآء الرحمن فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱/ ۲۴).

محمد بن عبد الوهاب امکان و فهم جواز تفسیر قرآن را مجاز می‌شمارد چراکه مهم‌ترین روش برای تفسیر قرآن را خود قرآن می‌داند و برای اثبات ادعای خود از آیاتی که به صورت عام و خاص، مطلق و مفید، مجمل و مبین و... آمده است مثال می‌زند. اما در پاسخ به ادعای ایشان برای تحریف قرآن توسط علمای شیعه باید گفت، اکثر روایاتی که در کتب شیعه وجود دارد از مکتب خلفا در کتب حدیثی شیعه وارد شده است و صرف وجود روایات در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت به معنای پذیرش تحریف قرآن نیست. مانند روایتی از عایشه: «آیه رجم و رضاع کبیره نازل شد و در یک صحیفه زیر سر من بود که وقتی پیامبر(ص) فوت کرد ما مشغول به کفن و دفن حضرت شدیم. در این زمان موریانه آن را خورد» (ابن حنبل: ۱۴۲۱: ۳۴۲/۴۳). بسیاری از این روایات تحریف نما، خبر واحدند و در آن روایات، خبر متواتر یا خبر واحد همراه با قرینه قطعی وجود ندارد بنابراین اخبار ضعیف‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۲/۱۲). از طرفی دیگر، بسیاری از علمای شیعه درباره روایات تحریف موضع خود را بیان کرده و آن‌ها را حمل بر تحریف معنوی، اختلاف قرائات تفسیری، بیان شأن نزول، مصداق شناسی و... کرده‌اند (شریفی، ۱۴۲۹: ۱۱۹-۱۲۰). اگر در ظاهر، افراد بسیار نادر از علمای شیعه قائل به تحریف قرآن هستند همین مسأله درباره اهل سنت نیز وجود دارد و علمای نادری از آنان نیز قائل به تحریف قرآن هستند مانند سجستانی که در کتاب «المصاحف» برخی از احادیث قرآن را آورده است و روا نمی‌باشد که به خاطر این اقوال شاذ و نادر قبول به تحریف قرآن را به تمام علمای اهل سنت نسبت داد. این افراد فقط ناقل و جمع کنندگان روایت بوده‌اند و درباره صحت و سقم روایات چیزی نگفتند (نجارزادگان، ۱۴۲۳: ۷۳).

نتیجه بحث

از بررسی مبانی تفسیری عالمان مذهب حنبلی که بر اساس آن به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، این نتیجه حاصل شد که برخی از این مبانی محل اجماع و تأیید دو مذهب حنبلی و شیعه است و برخی دیگر اختلافی است.

- ۱- از میان مبانی تفسیری، امکان فهم و جواز تفسیر قرآن مورد تأیید شیعه و مذهب حنبلی است و وجود کتاب تفسیری از بزرگان دو مذهب مؤید این مطلب می‌باشد.
- ۲- از دیگر مبانی مشترک میان دو مذهب، حجیت سنت و قول پیامبر(ص) است. با این تفاوت که عالمان مذهب حنبلی از حجیت قول اهل بیت(ع) سخنی به میان نیاوردند در حالی که شیعه، سنت اهل بیت(ع) را به تبع سنت پیامبر(ص) در تفسیر آیات حجّت می‌داند.
- ۳- مؤسس مذهب حنبلی، گرایش افراطی به نقل احادیث داشت به گونه‌ای که در مورد یک مسأله چندین حکم متفاوت صادر می‌کرد و معتقد بود همه نیازهای دنیایی و آخرتی انسان‌ها در حدیث آمده است. نقل احادیث از جانب ایشان ضابطه مند نبود در حالی که پذیرش احادیث از نگاه شیعه ضابطه و قانونمند است. قطعی الصدور بودن روایت و سند روایت باید تأیید شود و گاهی باید روایات بر قرآن عرضه شوند تا صحّت و سقم آن مشخص گردد.
- ۴- حجیت ظواهر قرآن نقطه مشترک دیگر حنبلیان با شیعه است. اما در این مورد نیز حنبلیان افراط کرده و موجب تفسیرهای انحرافی و برداشت‌های نادرستی از قرآن به خصوص آیات صفات خداوند شد به گونه‌ای که قائل به رؤیت خدا شدند و همواره سعی کردند تا جهت داشتن، دست و پا داشتن خدا را اثبات کنند و معتقدند که برداشت‌های آنان محدود به ظاهر است. در حالی که این نوع برداشت هم با صریح قرآن و احادیث مخالف است چراکه از نظر شیعه ظاهرگرایی ضابطه مند، نه تنها ممنوع و مردود نیست بلکه بخش عظیمی از تفسیر مربوط به ظواهر آیات است.
- ۵- با وجود اینکه حجیت عقل در تفسیر از نگاه شیعه و اهل سنت مورد قبول است اما بزرگان مذهب حنبلی هرگونه اجتهاد و تأویل را ممنوع کرده و عقل‌گریزی را پیشه کردند در حالی که یکی از آموزه‌های خود قرآن تفکر و تعقل است.
- ۶- همه علمای شیعه و غالب علمای اهل سنت، قائل به عدم تحریف قرآن هستند و آن را به عنوان مبنای تفسیری پذیرفتند اما بزرگان مذهب حنبلی به خصوص ابن تیمیه و شاگردان وی به شیعه اتهام قبول تحریف را می‌زنند و این را بهانه‌ای برای تکفیر شیعیان قرار دادند. در حالی که علمای شیعه همچون علمای اهل سنت نه تنها قائل به

تحریف ناپذیری قرآن هستند، بلکه در طول قرن‌های مختلف از تحریف ناپذیری قرآن دفاع کرده و برای رد تحریف دلیل عقلی و نقلی آورده‌اند.

۷- حنبلیان، صحابه و تابعین را مقدّس شمرده و در این مسیر هم طریق افراط را طی نمودند به گونه‌ای که هر اصطلاح و عقیده‌ای که در سخنان صحابه و تابعین نیامده باشد را خلاف شرع و بدعت می‌نامند در حالی که از نگاه شیعه سخنان صحابه، به خصوص تابعین در تفسیر حجت نمی‌باشد.

اینجانب در پایان مراتب قدردانی خود را از حمایت دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل از اعتبار پژوهشی شماره BNUT/۳۷۰۳۹۵/۹۷ اعلام می‌دارم.

کتابنامه

- ابن بدران. ١٤١٠ق، **المدخل إلى مذهب الامام احمد**، بی جا: مؤسسة الرساله.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. ١٤٠٨ق، **التفسیر الكبير**، تحقیق: الدكتور عبد الرحمن عمیره، بیروت: بی نا.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. ١٤١٥ق، **منهاج السنة النبویة فی نقص کلام الشیعة القدریة**، الرياض: نشر مكتبة الرياض.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. ١٤٢٦ق، **مجموع الفتاوی**، بیروت: مكتبة الرشد.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. ١٤٢٧ق، **درء التعارض العقل والنقل**، الرياض: مكتبة الرشد- ناشرون.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. ١٤٩٠ق، **مقدمه فی اصول التفسیر**، بیروت: مؤسسة الرساله.
- ابن جوزی الحنبلی، ابو الفرج. ١٤١٩ق، **دفع شبه التشبيه بأکف التنزیه**، تحقیق: حسن السقاف، اردن: دار الامام النووی.
- ابن حجر العسقلانی، احمد. ١٣٧٩ق، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دار المعرفه.
- ابن حنبل شیبانی، احمد. ١٤٢١ق، **مسند احمد بن حنبل**، تحقیق: شیعب الارنوووط و عادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرساله.
- ابن حنبل شیبانی، احمد. ١٤٢٢ق، **العلل ومعرفة الرجال**، محقق: وصی الله محمد عباس، بی جا: دار الخانی.
- ابن فارس، احمد. بی تا، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قییم جوزی، محمد ابن ابی بکر. ١٤١٠ق، **تفسیر القرآن الکریم**، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- ابن قییم جوزی، محمد ابن ابی بکر. ١٤١٧ق، **مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیة والمعطله**، تحقیق: سید ابراهیم، قاهره: دار الحدیث.
- آشتیانی، محمد حسن. ١٤٠٤ق، **غرر الفوائد فی شرح الفرائد**، قم: مكتبة آية الله نجفی مرعشی.
- الاصبهانی المدینی، ابوموسی. ١٤١٠ق، **خصائص مسند الامام احمد**، بی جا: مكتبة التوبه.
- بلاغی، محمدجواد. بی تا، **الآء الرحمن فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات مكتبة الوجدانی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز. ١٤٠٦ق، **سیر اعلام النبلاء**، بیروت: مؤسسة الرساله.
- ذهبی، شمس الدین. ٢٠١٠م، **تاریخ الاسلام**، تحقیق: شعیب ارنوووط، بیروت: دار الكتاب العربی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. ١٣٩٢ش، **منطق تفسیر قرآن**، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص).

- زلمی، مصطفی ابراهیم. ۱۳۹۲ش، *خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب*، ترجمه: حسین صابری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سجستانی، ابوبکر بن ابی داود. ۴۲۳ق، *کتاب المصاحف*، مصر: الناروق الحديثه.
- سوری، ابومصعب. بی تا، *دعوة المقاومة الاسلامیة العالمیة*، بی جا: بی نا.
- شاکر، محمد کاظم. ۱۳۸۲ش، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم: مرکز جهانی.
- شریفی، محمود. ۱۴۲۹ق، *اسطوره التحریف (دراسة فی مسألة التحریف عند الشیعة والسنة)*، تهران: نشر مشعر.
- شهرستانی، محمد حسین. ۱۳۹۵ق، *حفظ الكتاب الشریف من شبهة التحریف*، بی جا: بی نا.
- شوکانی، محمد بن علی. ۱۴۲۶ق، *الرسائل السلفية*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۹۳ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عبدالوهاب، محمد. ۱۴۰۰ق، *رسالة فی الرد علی الرافضة*، تحقق: الدكتور ناصرین سعد الرشید، مکه: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث.
- علیزاده موسوی، سید مهدی. ۱۳۸۹ش، *سلفی گری و وهابیت (تبارشناسی)*، قم: یاد اندیشه.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۳ش، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ.
- قصبی، زلط. ۱۴۳۳ق، *مباحث فی علوم القرآن*، بی جا: دار الصحابه.
- مزی، جمال الدین. ۱۴۱۳ق، *تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بی جا: بی نا.
- معین، محمد. ۱۳۶۰ش، *فرهنگ فارسی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مؤدب، سید رضا. ۱۳۹۶ش، *مبانی تفسیر قرآن*، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- نجازادگان، فتح الله. ۱۳۹۰ الف، *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، قم: سبحان.
- نجازادگان، فتح الله. ۱۴۲۳ق، *سلامة القرآن من التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعة*، بی جا: نشر مشعر.

Bibliography

Ibn Badran (1410 AH), Al-Muhammad al-Ili al-Amam Ahmad, no.
Ibn Taymiyyah, Ahmed Bin Abdul Halim (1490 AH), Introduction to the principles of alphabet, Beirut: Al-Reyilah Institute.

- Ibn Taymiyyah, Ahmed Bin Abdul Halim (1408 BC), al-Tafsir al-Kabir, Research: Al-Daktar Abdurrahman Omura, Beirut: Unnamed.
- Ibn Taymiyyah, Ahmed Bin Abdul Halim (1426 AH), Al-Fatawi Summit, Beirut: High School.
- Ibn Taymiyyah, Ahmed Bin Abdul Halim (1427 AH), Intention of Allah and Al-Imlah, Al-Riyadh: Maktabe Al-Rashd-Nashroun.
- Ibn Taymiyyah, Ahmed Bin Abdul Halim (1415 AH), Ibid., Ibid., No.
- Ibn Hajar al-Aqulqani, Ahmed (1379 BC), Tekhziib al-Thaqibi, Beirut: Daralamarrofa.
- Ibn Hanbal Sheibani, Ahmad (1421 AH). Mussard Ahmad ibn Hanbal, Research: Shi'ab al-Anwatu and Adel Murshid and others, Beirut: Al-Reylah Institute.
- Ibn Hanbal Sheibani, Ahmad (1422 AH). The Prophet and the Prophet of Al-Rijal, the Researcher: Wisy Allah Muhammad Abbas, Nayd: Dar Al-Khani.
- Ibn Jouzi Al-Hunbli, Abu al-Farej (1419 AH). Avoidance of Al-Tashabiyyah fortune-telling, Investigation: Hasan al-Saqqah, Jordan, Dar Alamam al-Nawiyah.
- Ibn Faris, Ahmad, (Bey), Ma'mam Maqayes al-Lagha, Qom: School of Ali al-Islam.
- Ibn Qayeim Jozzi, Mohammad Ibn Abi Bakr (1417), short Al-Sawiq al-Masr al-al-al-Baumieh and al-Mu'ta'llah, research: Seyyed Ibrahim, Cairo: Dar al-Hadith.
- Ibn Qayeim Jouzi, Mohammed Ibn Abi Bakr, (1410), Qur'an al-Karim's commentary, Beirut: Dar al-Mektah al-Hilal
- Al-Esbahani Al-Muddini, Abu Musa (1410 AH), Characteristics of Masand al-Amam Ahmad, Bid: Maktab al-Toboa.
- Ashtiani, Mohammad Hassan, (1404 BC), Gharr al-Fawa'id Fiqa al-Fira'd, Qom, Aqtobe Ayatullah, Najafi Marashi,
- Balaghi, Mohammad Jawad, (Beyat), Al-Rahman Phi Tafsir Al-Quran, Qom, Al-Wujdani School of Publication
- Zahabi, Shamsuddin (2010), History of Islam, Research: Shoaib Arnouth, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zahabi, Shamsuddin Muhammad ibn Ahmad ibn Uthman bin Qaymaz, (1406 AD), the announcement of Al-Nablah, Beirut, the Al-Rawlah Institute,
- Rezaei Isfahani, Mohammad Ali (1392), Logic of Qur'anic Interpretation, Qom: International Center for the Translation and Publishing of Al-Mustafa (PBUH).
- Zolmai, Mostafa Ibrahim (1392 AD), Origins of Differences in Islamic Jurisprudence, Translation: Hossein Saberi, Mashhad: Astan Quds Razavi Publication.
- Zanjani, Amid (1373), The Basics and Methods of Interpreting the Qur'an, Tehran: Ministry of Culture.
- Sajistani, Abu Bakan Abdi Davood (1423 AH), Al-Masahaf Book, Egypt: Al-Narwuk al-Haditha.
- Sori, Abu Musab (Bey), Dawahid al-Muqbawh al-Islam al-Malamiyah, unfounded: unnamed.
- Shaker, Mohammad Kazem (2003), Fundamentals and Methods of Interpretation, Qom: World Center.
- Sharifi, Mahmud (1429 AH). The Myth-Al-Tahrir (based on the issue of Al-Shi'a and al-Sunnah), Tehran: Mashre Pub.
- Shahrestani, Mohammad Hussein, 1395 AH, Preservation of Al-Qarib al-Sharif I am Shahebeh Al-Tahrir, Impossible, Unfair
- Showkani, Muhammad ibn Ali (1426 AD), Al-Rishel Al-Sulfieh, Beirut: Al-Din al-Kitab al-Arabi.

Tabatabai, Mohammad Hussein (2014), Al-Mizan Fei Tafsir al-Quran, Beirut: Institute of Literature and Literature.

Alizadeh Mousavi, Seyyed Mehdi (2010), Salafi Gray and Wahhabism (originality), Qom: Pat Andisha.

Ghasbi, zalat, (1433 AH), Topics in the field of science, Al-Quran, Words: Dar al-Sahabah.

Abdul Wahhab, Mohammed (1400 AD), Treatise of Fillard Ali al-Rifza, Realization: Al-Dakur Nasserin Saad al-Rasheed, Mecca: Center for Al-Bhātis Al-Alami and Al-Ayrati.

Mazi, Jamal al-Din (1413 AH), Tahzib al-Malafi asma al-Rajael, research: famous Bashar al-Awad, indifferent: anonymous.

Muin, Mohammad (1360), Farsi Culture, Tehran: Amir Kabir Publishing.

Muadab, Seyed Reza (1396). The Interpretation of Quran, Qom: Qom University Press.

Najarzadegan, Fathullah (1390 A), A comparative study of the principles of Quranic interpretation in the perspective of the Persian Ghorban, Qom: Sobhan

Najarzadegan, Fathullah (1423 AH), Salamah al-Quran al-Tahrat al-Tayyid al-Aqra'at Ali al-Shi'a, Nayd: Mash'ar publishing

Studying and Criticizing Interpretive Principles of Prominent Interpreters of Hanbali Religion

Hadi Razzaqi Harikande'i: Assistant Professor, Nooshirvan Industrial University, Babol

Leila Ramezan Nia Samakoush: Theologian, Level 4, Hazrat Khadijeh Higher Education Center, Babol

Abstract

The present research by studying the interpretive works of prominent interpreters of Hanbali religion, including *Ahmad ibn Hanbal*, *Ibn Taymiyyah*, and *Muhammad ibn Abd al-Wahhab*, concludes that enjoying Quran and Prophetic tradition is agreed by all of them in interpretation and is based on appearance and hadith. Unlike the Shiites, Hanbalis emphasis enjoying the Companions and their followers in interpreting the Quran, and forbid the use of any Ijtihad or interpretation. Therefore, it is necessary to study the accepted principles by Hanbalis and finding commonalities with the Shiites in overcoming the differences between two religions.

Keywords: Quran, tradition, Ibn Taymiyyah, religion, Hanbali.